



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب نکنند که چرا دل به تودام!  
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرائی؟

\*\*\*\*

کتاب کرد و کردستان

نویسنده: واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دائمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

\*\*\*\*

مترجم: محمد قاضی

1363

گرد آورنده: سرهنگ چیا

فصل هفتم

عشایر در زمان و مکان

1. دوران نخستین تاریخ عشایر: (قبلا پخش شده است).
2. گسترش کرد در مکان: (قسمت الف، قبلا پخش شده است)

(ب). عشایر کردستان جنوبی (عراق)

## 1. بابان.

همان رویه‌ای که دولت عثمانی در ارمنستان برای حفظ و حراست سرحدات خود در پیش گرفت بعداً در کردستان جنوبی (که اکنون جزو عراق است) نیز از وقتی که به وسیله‌ی سلطان مراد چهارم به عثمانی ملحق شد تعمیم یافت، بدین معنی که در آنجا نیز بیگهای کرد به حکومت موروئی خود با تولیت قسطنطنیه و با احکامی که از آنجا به نامشان صادر می‌شد ادامه دادند. مع‌هذا، در آغاز قرن هیجدهم، این منطقه که به نام ایالت شهرزور خوانده می‌شد (رجوع شود به فصل دوم) مستقیماً تحت نظر نایب‌السطنه‌ی عراق قرار گرفت، و او از آن پس بیگهای کرد را در شش "سنجاق" (شهر) از آن ایالت به حکومت گماشت، بدین شرح: کرکوک، اربل "هولیر کوی سنجاق، قره چولان، رواندوزو حریر. این بیگها از طرف بابعالی به لقب "میرا یمان" مفتخر می‌شدند و حتی یک عنوان "پاشا" نیز به دنبال اسمشان بسته می‌شد. آنان متعهد میشدند که با مردان مسلح خویش ترکان را در پس راندن دشمنان شان یاری دهند، و نیز علیق و خواربار لازم برای لشکریان ترک مستقر در ایالت عراق را تامین نمایند. در عوض از پرداخت هر گونه مالیات و عوارض دیگر بدولت معاف می‌شدند. در این قسمت از کردستان به ویژه به عشیرت ببه یا بابان اشاره کنیم که جای عشیرت منقرض شده سوران را گرفته است (از سوران در شرفنامه نام برده شده). این ایل اسم خود را از رئیسش ببه سلیمان پیشداد، که در حدود سال 1678 خدمات بزرگی به ترکان در جنگ با ایرانیان کرد، گرفته است. یکی از بیگهای این خانواده به نام ابراهیم پاشا، در سال 1786 در محل شهرک ملک هندی شهری بنا نهاد که نام آن را بافتخار بیوک سلیمان نایب‌السطنه‌ی عراق سلیمانیه گذاشت، و همان شهر مقر بیگهای خانواده بابان شد. اسمعیل حقی، ترک جوانی که عضو پارلمان قسطنطنیه بود به این خانواده تعلق داشت، و همچنین حمدی بیگ بابان که در فصل پنجم همین کتاب از او یاد کردیم. این شخص کسی است که اسناد و مدارک قابل توجهی درباره تاریخ خانواده و عشیرت خود گرد آورد. در این مورد متأسفانه از این نکته هستم که همه اسناد و مدارک چند سالی در اختیار من بودند و من به خوبی از آنها نگاهداری می‌کردم، لیکن حمدی بیگ بعداً آنها را از من پس گرفت، چون در آن هنگام دعوی در لندن علیه دولت بریتانیا در دادگاه

برای پس گرفتن املاک مصادره شده خود مطرح کرده بود و به آن اسناد نیاز داشت و از آن پس دیگر نمی دانم آن اسناد چه شده اند. دولت بغداد هم چندین بار در کابینه های خود از اعضای خانواده بابان داشته است.

## 2. همه وند:

توضیح: (( به واژه " همه وند" در متون پهلوی نیز برمی خوریم )) . (مولف). در این نواحی باید از اتحادیه همه وندیها نیز نام ببریم. این عشیرت در جنگ روس و عثمانی در سالهای 1877 - 1878 به عنوان " باشی بوزوک" ( سواره نظام چریک) شرکت فعالانه ای داشتند و دولت عثمانی با اعطای زمینهایی در منطقه بازیان Bazian (چمچمال) به خدمانشان پاداش داد. شهرت این ایل بیشتر به هنرنمائیهای آن در راهزنی است. **دیکسون**، در این باره با عبارت زیر سخن می گوید:

(( سه زمین بین کرکوک و سلیمانیه منطقه کردن هراس انگیز همه وند است که عشیرتی هستند چادرنشین، با 2000 تفنگ، غرورشان در این است که هر چه را بجز مادیان و تفگ و جنگ و غارت باشد تحقیر میکنند. همه وندها مردمی هستند وحشی و موجب ترس و وحشت کردهای دیگر و مناطق اطراف.

چند سال پیش (**دیکسون**، این سطور را در 1910 می نوشت) دولت ترکیه در صدد بر آمد که به آنان گوشمالی بدهد، و پس از مانورهای فراوان که لشکر ترک انجام داد توانست چند تن از مردان ان ایل را به اسارت در آورد و به **طرابلس** در سرزمین **بربر (آفریقا) تبعید کند**. یکی از روسای ایشان با غرور و تبختر تمام برای من نقل کرد که اسرا سه هفته پس از رسیدنشان به تبعیدگاه فرار کردند و همه راه بازگشت تا مرز ایران را پیاده طی کردند (رجوع شود به فصل ششم).

این کردن لباسی میپوشند که نیمی از آن عربی است، مانند عربها برمادیان سوار می شوند و کار و کاسبی شان هم خرید و فروش اسب است. کردها، چنانکه میدانیم در فلات مرتفع جز بر اسب سوار نمی شوند و مادیان را لایق سواری نمی دانند.

به علت وجود همه وندها سفر در این ناحیه کار خطرناکی است، با این وصف ما به اتفاق یک رئیس کرد و مردان مسلحش به آنجاها رفتیم. این مردان بسیار خودستا بودند و میکوشیدند تا با زور و توان خود ما را تحت تاثیر قرار دهند، لیکن در واقع از بوهمیهای مسلح برتر نیستند. چادرهاشان کثیف است و درخانه شان از آن رفاه

و آسایش که ثروتمندان این سرزمین از آن برخوردارند کمتر دیده می شود.

ج ) عشایر کردستان ایران.

1- مکرى.

اکنون سرزمین ترکان را ترک بگوییم و به جانب جنوب شرقی، که در آنجا عشایر مکرى و اردلان را در ایران خواهیم یافت عنان بگردانیم. عسیرت مکرى که سرزمین واقع در جنوب دریاچه ارومیه را اشغال کرده است معرف شاخه جنوبی کردهای شمال است.

مکریها به لهجه کردی خاصی حرف می زنند که آهنگ کلمات و دستور زبان آن احتمالاً بهتر از لهجه های دیگر تدوین شده است. مکریها مدعیند که لهجه شان از همه لهجه های دیگر قدیمتر است. محتمل است که قدمت این لهجه از لهجه های دیگر زبان کردی پیشتر نباشد، لیکن نظر به حفظ کامل شکل های قدیمی، می توان آن را برای مقایسه با زبان های دیگر معیار قرار داد.

عسیرت مکرى که با به به های شهرزور خویشاوندی دارند در قرن پانزدهم به همراه هی رئیسى به نام سیف الدین به منطقه ساوجبلاغ (مهاباد) آمدند. آنان را در آن منطقه بخش دریاز (شهر ویران) را از دست ترکان جبوقلو بدر آوردند، سپس بخشهای دوله باری و اخته چی و التمر و سلدوز را اشغال کردند.

در نسل چهارم پس از سیف الدین، امیره بیگ در 1583 از سلطان مراد سوم سلطان عثمانی حکومت بسیار وسیعی را که شامل موصل و شهرزور و اربل (هولر) و غیره تا مراغه واقع در مشرق دریاچه ارومیه می شد بدست آورد. در زمان پسرش حیدر خان کردهای مکرى بازهم بر وسعت قلمرو خویش افزودند و تا بخشهای: مراغه و

اجرى Adjeri و لیلان و شهر میان دو آب و قلعه مستحکم سارو قورغان Sarou kourgan واقع در نزدیکی مراغه پیش رفتند. خانهای مکرى به پنج خانواده بزرگ: بابا امیره یا بابا میری تقسیم می شوند. همراه با این عسیرت در کردستان مکرى از مدتها پیش عسیرت دیگری به نام دبوکرى به صورت یکجانشین زندگی می کنند که احتمالاً بومیان ساکن این مطقه بوده اند و بعدها که مکریان این سرزمین را از ایشان گرفته اند آنان را مطیع خویش ساخته اند. بعید هم نیست که اسم دبوکرى واژه ای مشتق از دموکرى باشد (رجوع شود به کتاب ماتریو، صفحات 435 - 465)

در حال حاضر تعداد افراد این عشیرت زیاد نیست ولی با عشایر دیگر، که مخصوصاً در مغرب و جنوب غربی با او همسایگی دارند، درآمیخته است و از نام و آوازه زیاده‌دی برخوردار است که مرهون شجاعت مردان و نفوذ و اقتدار سرداران یا حکمرانان خویش است، سردارانی که قرن‌ها در پایتخت کوچک و عجیبشان ساوجبلاغ (مهاباد) حکومت می‌کردند. شاه عباس و نادرشاه و فتحعلیشاه هر سه در جنگ‌های خود با دشمنان روی عشیرت مکرری حساب می‌کردند. نخستین این سه پادشاه که از آن دوی دیگر بزرگتر بود به کردان که قسمت اعظم نیروهای منظم او را تشکیل میدادند متکی بود، بسیاری از کردها را در لشکر خود به مقامات عالی فرماندهی گماشت، و به قراری که می‌گویند بسیاری از فتوحات خود را، به ویژه در مغرب، به کردها که با او بودند مدیون بوده است. در سال 1624 نیز کردهای مکرری هسته اصلی لشکر شاه عباس را تشکیل میدادند و او در نبردی بزرگ شکست فاحشی به ترکان عثمانی وارد آورد همینطور بود. این عشیرت دائماً در حال آماده باش بسر میبرد، و این به سبب همسایگی با عشیرت بلباس بود که به راهزنی و غارت شهرت داشتند و مکرری‌ها اغلب ناگزیر بودند با ایشان بجنگند، مضافاً بر اینکه گاه نیز ماموریت گوشمالی دادن به این همسایگان نا آرام را پیدا می‌کردند. از طرفی، مکرریها و بلباسها یقیناً اصل و ریشه مشترکی دارند و چیزی بجز دو شاخه یک عشیرت واحد نیستند در واقع بلباسها نیز مانند مکرریها با عشیرت ببه خویشاوندی دارند و به لهجه واحدی سخن می‌گویند. در ایران به شرح زیر: منگور، پیران، مامش و اجاق کهید- ری Odjakh Ka Hydri (رجوع شود به کتاب: ماتریو، 435-437).

در میان روسای مکرری بوداغ خان شهرت فوق العاده ای پیدا کرد. به پاس شهرتی که به عدل و داد داشت او را انوشیروان نامیدند (انوشیروان پادشاه ساسانی که در تاریخ به لقب عادل ملقب شده است). بوداغ خان در پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم می‌زیسته است. در آغاز از خانواده کرد زندیه، که از میان ایشان یکی پادشاه ایران شد (کریمخان زند)، پشتیبانی کرد، لیکن سرانجام مغلوب قجرها گردید. بعداً دست اتحاد به قاجاریه داد و در زمان فتحعلیشاه رسماً به عنوان امیر مکرریان شناخته شد. شخصیت‌های دیگر مکرری نیز به خدمت قاجاریان در آمدند از جمله مجیدخان که درجه سرهنگی گرفت و اسماعیل آقا دبوگری که در دربار شاه ایران عنوان "یساول" یافت، و غیره. بوداغ خان دو باردر لشکر کشیهای تنبیهی علیه عشیرت بلباس شرکت جست و در این عملیات با نیروهای دولتی که از طرف

عباس میزا ولیعهد و حکمران کل آذربایجان فرستاده شد بودند همکاری کرد.

یکی دیگر از روسای مکری که در تاریخ قاجار به نامش اشاره شده است **عزیزخان سردار از خانواده بابامیری است** که دوران فعالیت او در زمان سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه بوده است. نامبرده با تنی چند از روسای دیگر کرد به تبریز رفت و این، چنانکه قبلاً گفتیم، در زمانی بود که بوداغ خان می خواست با قاجارها آشتی کند. از آن، چند ماموریت سیاسی ( مذاکرات در هرات " افغانستان ") و اداری ( اغتشاشات رویداده در شیراز ) به او محول شد که همه را با موفقیت به انجام رسانید و به پاداش این خدمات در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه به لقب آجودانباشی یا فرماندارنظامی تهران مفتخر گردید. در آن دم هم که ولیعهد روس از ایروان دیدن می کرد عزیزخان سردار از طرف ناصرالدین شاه ماموریت یافت که به استقبال برود و هدایا و دعا و سلام شاه را به او برساند. در راه حرکت به ایروان وقتی به زنجان رسید با فتنهء بابیها مواجه شد و برای فرونشاندن آن اقدامات مجدانه ای بعمل آورد. در بازگشت از ایروان از راه تبریز آمد و به امور نظامی آنجا سر و صورتی داد، و چون به تهران رسید به امر شاه دایرهء انتظامات در پایتخت دایر کرد که کردهای مکری ساوجبلاغ و کلهر کردند و افشار به فرماندهی علیخان پسر عزیزخان در آن خدمت می کردند. به پاداش این خدمت به درجهء سپهبدی: ( ژنرالایسم ) در ارتش ایران ارتقاء یافت.

با این وصف، بعدها بر اثر توطئه چینیهای و سعایتهای میرزا آقاخان صدراعظم، عزیزخان سردار: **متهم شد به اینکه برای استقلال کردستان و جدا کردن آن را از خاک ایران با دولتهای روس و انگلیس زد و بند کرده است.**

لذا عزیزخان مغضوب شاه واقع شد و به سر املاک خود در بوکان بازگشت. یکی از معبرهای تهران به نام: ( چهار راه عزیزخان ) یاد او را در پایتخت زنده نگاه داشته است.

**سوون** می گوید: ( ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در سرزمین مکریان محلی واقع شده است که زردشت پیغمبر والامقام ایران باستان در آنجا متولد شده و به موعظه و تبلیغ دین خویش پرداخته است ). **توضیح:** (( فرضیه ای که اکنون بیشتر اعتبار دارد این است که اصل و مبداء زردشت در ایران شرقی بوده است. )) همچنین، در اینجا یعنی در قسمت شمالی سرزمین مکری خرابه های جالب توجهی واقع شده که اکنون به نام

تخت سلیمان معروف است و ظاهراً آثار باقیماند از شهرشیز پایتخت دولت ماد می باشد. توضیح: ( رجوع شود به **مینورسکی** در اثر تحقیقی عملیات جنگی رم و بیزانس در آترو- پاتکان " BSoas، جلد یازدهم، قسمت دوم" و به قسمت چهارم آتشکده شیز).

این خرابه ها در ولایت افشار و در حوالی صاین قلعه واقع شده اند. آنها را " اکبا- تان شمالی" نیز می نامند و در همانجا است که اشکانیان شکست سختی به آنتوان سردار رومی وارد کردند. خرابه های مورد بحث در محلی به ارتفاع 9000 واقع شده است. مردم محل معتقدند که قصر سلیمان نبی در آنجا بوده و همیشه جنیان و دیوان در دور و بر آن بوده اند ( رجوع شود به فصل اول همین کتاب، در باره افسا- نه های شرقی راجع به اصل و مبدا کردان ). و بنا به روایت افسانه های رایج بر قلعه کوهی در آن حوالی به ارتفاع 10000 پا قصر **ملکه سبا** قرار دارد که استخو- آن پرندگان ساخته شده بود و تخت **بلقیس** نام دارد ( قول دیگر در باره قصر **ملکه سبا** این است که آن قصر در محل فعلی **اشنویه**، در جنوب غربی **دریاچه ارومیه** واقع بوده است ( رجوع شود به کتاب سابق **الذکر بیتنر Bittner**، فصل ششم ). از طرفی هم، از نقطه نظر تاریخی، نام تخت سلیمان ممکن است از نام **سلیمان شاه** - ابوه آمده باشد که در قرن سیزدهم در **کمردستان** سلطنت کرده است. اینجا سابقاً پایتخت مادها بود و **کوروش کبیر گنجینه های کرسوس Cresus** را در اینجا نگهدار می کرده است ( رجوع شود به **ویلسون**، در کتاب زندگی و آداب و رسوم ایرانیان صفحه 161 ). توضیح: تاریخ این منطقه از زمان کشف **گنجینه زیوه**، واقع در نزدیکی **سقز**، غنی تر شده است ( رجوع شود به مقاله **ی، گودار** که در فصل اول به آن اشاره کردیم ). **مولف** کردهای مکرری که افسانه های زیادی در باره این محلها می دانند آنها را بعنوان شاهی بر این مدعا نقل می کنند که خالصترین نژاد کرد هستند. مع هذا ایشان، بی آنکه خود بدانند دلایل معتبرتری دارند بر اینکه اصل و مبداء شان به مادها می رسد ( رجوع شود به فصل اول همین کتاب، نظریه **مینورسکی**) و این دلایل در زبانشان است که بنا به عقیده **سوون** بیش از همه لهجه های دیگر کردی به زبان اوستایی زردشت نزدیک است. 2. **بنی اردلان . . . . ادامه دارد**

[Chia.rabii@yahoo.com](mailto:Chia.rabii@yahoo.com)

2010-05-10

مالمو سوئید

